

# شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

## بخش یازدهم

### ۳۱. عمرانی موصلی<sup>۱</sup> (م ۳۴۴ ق / ۹۵۵ م)

علی فرزند احمد عمرانی موصلی، فاضل و عالم ریاضیدان و منجم. تولد وی دانسته نیست و از زندگانی او نیز، اطلاع زیادی نداریم. مورخان و تراجم‌نویسان به شرح زندگانی وی نپرداخته‌اند و اطلاعات اندکی که از زندگانش باقی است، تنها از طریق ابن‌ندیم، قفطی و سید فرزند طاووس است.

ابن‌ندیم، او را مردی فاضل و دانشمند دانسته که طالبان علم و مردم از نقاط دورافتاده، به نزد وی می‌شتافتند، تا از او دانش بیاموزند و از کتابها و نوشته‌هایش بهره‌مند شوند. بنا به نوشته ابن‌ندیم، عمرانی شرحی بر کتاب الجبر و المقابلة ابوکامل یا ابن‌کامل شجاع فرزند اسلم حاسب مصری نوشته است.

قفطی نیز از کتاب دیگر او به نام الاختیارات، خبر داده است که متأسفانه هیچ اثری از این دو کتاب، اکنون باقی نیست. ابن‌طاوس از این کتاب با عنوان: الموالید و الاختیارات، نام برده و نوشته است که این کتاب به ما رسیده است.

سید فرزند طاوس در کتاب فرج المهموم، وی را از جمله مشاهیر علم نجوم به شمار آورده و اشاره به شیعه بودن او نموده است.

در مورد شیفتگی وی به کتاب، ابن‌ندیم، عبارت مشهور «جماعة للكتب» را درباره او به کار برده است و این نشان می‌دهد که عمرانی عاشق کتاب بوده و کتابهای فراوانی گرد آورده بود و شاید یکی از دلایل گرایش مردم که از اقصی نقاط به نزد وی می‌شتافتند، وجود کتابخانه ارزشمند اوست. ابن‌ندیم نوشته است که مقاله دهم کتاب

اصول هندسه اقلیدس را که ابوعثمان دمشقی ترجمه کرده، در کتابخانه عمرانی در شهر موصل، دیده است.  
عمرانی در سال ۳۴۴ قمری، گویا در همان موصل، دیده از جهان فرو بسته است.

### ۳۲. ابن‌زبیر اسدی کوفی<sup>۲</sup> (۲۵۴-۳۴۸ ق / ۸۶۸-۹۵۹ م)

ابوالحسن، علی فرزند محمد فرزند عبید فرزند زبیر قرشی اسدی کوفی، ادیب، کاتب و راوی که به «ابن‌کوفی» نیز، شهرت دارد. نسبت

۱. الفهرست، ص ۳۲۵، ۳۴۱؛ تاریخ الحکماء قفطی، ص ۳۳۳؛ تراث العرب العالمی، ص ۲۲۲؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع الهجرى)، ص ۱۷۲-۱۷۳؛ الذريعة، ۱۷۳/۱۳؛ الاعلام زرکلی، ۲۵۳/۴؛ معجم المؤلفین، ۳۹۷/۲؛ فرج المهموم، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. الفهرست ابن‌ندیم، ص ۸۷، ۱۰۸؛ تاریخ بغداد، ۸۰/۱۲؛ رجال طوسی، ص ۴۸۰؛ رجال نجاشی، ۱/۲۲۸، ۲۲۹؛ الفهرست طوسی، ص ۶۸؛ المنتظم، ۱۲۰/۱۴ (۳۹۱/۶)؛ وفيات الاعیان، ۳/۳۴۳-۳۴۴؛ انباه الرواة قفطی، ۳۰۵/۲-۳۰۶؛ معجم الادباء، ۱۴/۱۵۳-۱۵۶؛ سير اعلام النبلاء، ۱۵/۵۶۷-۵۶۸؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۱۴۸؛ العرب، ۲/۲۷۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۳۳۱-۳۵۰ ق) ص ۴۰۲-۴۰۳؛ الوافی بالوفیات، ۷۱/۲۲-۷۲؛ بغية الوعاة، ۲/۱۹۵؛ امل الآمل، ۱۷/۲، ۴۳-۴۴؛ جامع الرواة، ۱/۵۹۸؛ ابضاح المکتون، ۱/۳۵۱؛ نقدالرجال تفرشی، ۳/۲۹۵؛ معجم المؤلفین، ۲/۱۳۷۱۳ (۲۱۳/۷)؛ اعیان‌الشیعة، ۸/۳۳۱؛ معجم رجال‌الحدیث، ۱۲/۱۳۸-۱۴۱؛ شذرات الذهب، ۲/۳۷۹؛ مجمع الرجال، ۴/۲۱۷؛ طبقات اعلام الشيعة (قرن الرابع الهجرى)، ص ۲۰۲؛ ریحانة‌الادب، ۷/۵۴۶، ۸/۱۷۶-۱۷۷؛ الذريعة، ۱۶/۱۴۴ و ۲۰۵/۲۱ و ۲۵۱/۲۲ و ۲۵۱/۲۵ و ۲۴۲-۲۴۱؛ ریاض العلماء، ۴/۲۰۷-۲۰۸؛ قاموس الرجال، ۷/۵۵۲-۵۵۳؛ منتهی المقال، ۵/۵۵-۵۷؛ تاسیس الشيعة، ص ۸۲، ۸۳ و ۳۴۵-۳۴۴؛ طبقات النحویین زبیدی، ص ۱۶۶؛ رجال بحرالعلوم، ۲/۱۲، ۶۳ و ۱۰۷ و ۱۵۹-۱۶۲؛ الوجيزة، ص ۲۶۴؛ هداية المحدثین، ص ۲۱۸؛ الاعلام زرکلی، ۴/۳۲۵؛ مصنفی المقال، ص ۲۹۶؛ تنقیح المقال، ۲/۳۰۴؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳/۶۱۶-۶۱۷؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۱/۳۸۴ و ۲/۲۹۰-۲۹۱.

## شیفتگی ابن زبیر به کتاب:

ابن زبیر که از پدرش ارثیه فراوانی برای وی مانده بود، همه را در راه فراگیری دانش، فراهم آوردن کتابخانه، خریدن و نسخه برداری کتاب و کمک به دانش پژوهان بینوا صرف کرد، به شکلی که تنها سی هزار درهم، به استاد خود ثعلب داد.<sup>۱۱</sup> از او با عنوان معروف «جماعی الکتب» نام برده اند و نوشته اند که بسیار شیفته کتاب و عاشق آن بود (و ارتاب الهوی فیها)<sup>۱۲</sup> و کتابهای خویش را دسته بندی می کرد و بر هر یک از کتابهای خود، نشان خاصی نوشته بود، تا یافتن آنها از میان انبوه کتابها آسان باشد. وی نه تنها به گردآوری کتاب عشق می ورزید؛ بلکه به نشر کتاب نیز علاقه فراوان داشت و کتابهای بسیاری را به خط خویش، نسخه برداری کرد و چندان در این کار اهتمام ورزید که با همه تواناییهای علمی که داشت، کمتر به کار تألیف پرداخت.<sup>۱۳</sup>

نسخه برداریهای دقیق و زیبایی او موجب شد تا اعتماد دانشمندان، نسبت به استنساخهایی که نام و نشان ابن زبیر بر آن بود، جلب شود، تا آنجا که نویسندگان و عالمان پس از وی، برای اعتبار بخشیدن به نوشته های خود، از نسخه هایی استفاده می کردند که به خط او باشد و به این نکته تصریح می کردند. یاقوت حموی گوید: چندین کتاب به خط ابن زبیر دیدم که در حسن ضبط و اتقان در کتابت، بهتر از آنها ندیده بودم. او بر بالای حروف جهت احتیاط در درست خوانی آنها، اعراب می گذاشت و در مورد کلمات مشکوک، سه بار با کلمه «صح» تأکید می کرد.<sup>۱۴</sup>

ابن نجار تعیمی در کتاب الکوفة خود، از وی یاد کرده و نوشته است که خط ابن زبیر، امروز مورد اقتدای دانشمندان است<sup>۱۵</sup> و ابن

وی به اسد فرزند عبدالعزّی فرزند قصّی فرزند کلاب و قبیله زبیر فرزند عوام می رسد که برادرزاده حضرت خدیجه دختر خویلد است.<sup>۱</sup> افندی نوشته است که گویا زبیر نیای بزرگ او همان زبیر فرزند عوام است که بر علی رضی الله عنه خروج کرد و شاید به همین دلیل به «ابن زبیر» شهرت یافته است.<sup>۲</sup>

سید صدر نوشته است که وی نزد ما به «ابن زبیر» و پیش دیگران به «ابن کوفی» شهرت دارد، از این رو در منابع شیعی همه جا از او با عنوان «ابن زبیر» و در مآخذ اهل سنت، به «ابن کوفی»<sup>۳</sup> یاد شده است.

ابن زبیر، چنان که از نسبت وی پیداست در کوفه، دیده به جهان گشوده است و در همانجا مقدمات علوم را نزد عالمان آن دیار آموخته، سپس به بغداد رفته و در آنجا، اقامت نموده است.

او از احمد فرزند عمر فرزند کیسبه، علی فرزند حسن فرزند فضّال، ابراهیم فرزند عبدالله قصّار، حسن و محمد فرزندان علی فرزند عقّان، محمد فرزند حسین حنینی و گروهی دیگر دانش آموخت و حدیث شنید؛<sup>۴</sup> اما بزرگ ترین استادش ثعلب نحوی است و وی را از شاگردان برجسته و یاران صمیمی ثعلب، به شمار آورده اند. دوستی میان آنان چندان بود که ثعلب، او را وصی خویش گردانید و از وی خواست که پس از مرگ، کتابهایش را به احمد فرزند اسحاق قُطْرُبَلّی بسپارد.<sup>۵</sup>

علما و رجال نویسان شیعی، به ویژه متقدمین، با اینکه از ابن زبیر یاد کرده و او را به عنوان عالمی شیعی مطرح ساخته اند؛ اما هیچ یک از آنان، تصریح به ثقّه بودن وی نکرده اند؛ ولی نام او در بیش از ۶۷ سند روایی شیعی، آمده است که در همه این موارد، احمد فرزند عبدون از وی روایت کرده است.<sup>۶</sup>

در میان مورخان و رجال نویسان اهل سنت، خطیب بغدادی، ابن جوزی و ذهبی، او را ثقّه شمرده اند<sup>۷</sup> و ذهبی در تعریف و توصیف وی چنین نوشته است: «ابن زبیر، ادیب، ملیح الکتابه، بدیع الوراثة و موصوف به اتقان و کثرت در ضبط بود و کتابهای بسیاری را استنساخ نموده و از یاران ثعلب و نزدیکان به او بود».<sup>۸</sup>

ابن ندیم وی را عالم صحیح الخط، راویه، راستگو و بحاث دانسته و از او به نیکی یاد کرده است.<sup>۹</sup>

گروهی مانند: ابن رزقویه، احمد فرزند محمد فرزند حسنون، ابوعلی فرزند شاذان، تَلْکُتَبْرِي، ابو عبدالله محمد فرزند اسد کاتب بغدادی و احمد فرزند عبدالواحد فرزند احمد یزّاز «ابن عبدون»، از وی حدیث شنیده و روایت کرده اند.<sup>۱۰</sup>

۱. فهرست طوسی، ص ۶۹؛ معجم الادباء، ۱۵۳/۱۴.
۲. ریاض العلماء، ۲۰۷/۴.
۳. تاسیس الشیعة، ص ۳۴۵.
۴. تاریخ بغداد، ۸۰/۱۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۰۲.
۵. طبقات النحویین زبیدی، ص ۱۶۶.
۶. معجم رجال الحدیث، ۱۳۸/۱۲-۱۳۹.
۷. تاریخ بغداد، همانجا؛ المنتظم، ۱۲۰/۱۴؛ تاریخ الاسلام ذهبی، همانجا.
۸. تاریخ الاسلام ذهبی، همانجا.
۹. الفهرست ابن ندیم، ص ۸۷.
۱۰. تاریخ بغداد، ۸۰/۱۲؛ رجال طوسی، ص ۴۸۰؛ وفیات الاعیان، ۳۴۲/۳-۳۴۳؛ رجال نجاشی، ۲۲۸/۱-۲۲۹.
۱۱. معجم الادباء، ۱۵۳/۱۴-۱۵۴.
۱۲. الفهرست، همانجا؛ معجم الادباء، همانجا.
۱۳. انباه الرواة قفطی، ۳۰۵/۲-۳۰۶.
۱۴. معجم الادباء، همانجا.
۱۵. همان.

ندیم، در مورد خط او نوشته است که وی از دانشمندان درست‌خط است و سپس گزارشهایی از تحریرهای او را نقل کرده و آنها را ستوده است.<sup>۱</sup>

استنساخهای فراوان ابن زبیر و اهتمام بسیار او به این کار، سبب شد تا آثار زیادی از میراث گذشتگان، به دست آیندگان برسد.

یاقوت نوشته است که: جزوه‌هایی از کتابها و رقعه‌هایی شامل سؤالات دانشمندان به خط وی و سایرین، پس از مرگ او به فروش رسید که قیمت هر رقعہ یک درهم بود و حاصل آن مبلغ زیادی گردید.<sup>۲</sup> این نشان می‌دهد که ابن زبیر، رقعہ‌ها، رساله‌ها و کتابهای فراوانی از پیشینیان در اختیار داشته و کتابخانه او بسیار بزرگ و نفیس بوده است.

ابن زبیر در بغداد، در محله «طاق الحرانی» می‌زیسته<sup>۳</sup> و در همانجا نیز، در ۳۴۸ قمری، در گذشته و جنازه وی به کوفه منتقل گردیده و در مشهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپرده شده است.<sup>۴</sup>

#### آثار و تألیفات:

ابن زبیر، چنان‌که اشاره کردیم، به دلیل اشتغال دایم به کار استنساخ و شیفتگی فراوانش به کتاب و گردآوری آنها، کم‌تر به کار تألیف و تصنیف پرداخت و از این رو نتوانست آثار و تألیفات زیادی پدید آورد؛ اما در عین حال، چند اثر را پدید آورده است که به این شرح است:

۱. الهمز که یاقوت گوید: «من این کتاب را به خط خود ابن زبیر دیده‌ام»؛

۲. معانی الشعر و اختلاف العلماء فیه که ابن ندیم نوشته است: «قطعات کمی از این کتاب را دیده‌ام»؛

۳. الفرائد و القلائد، در لغت؛<sup>۵</sup>

۴. منازل المکة که ابو حسیین محمد فرزند علی طیب بصری (م ۴۳۶ ق)، از روی نسخه به خط خود ابن زبیر، در کتاب خود غرر الادلة، مطالبی از آن نقل کرده است و حمصی در کتاب التعلیق العراقي یا المنقذ من التقلید، از کتاب غرر الأدلة، آن مطالب را بازگو نموده است. همچنین ابن کمونه نیز، در کتاب خود تنقیح الابحاث، مطالبی از کتاب منازل المکة ابن زبیر، نقل کرده است.<sup>۶</sup> از این کتاب به گفته زرکلی، نسخه‌ای در بغداد موجود است و آن را جهت چاپ آماده کرده‌اند و میمنی اشاره کرده که: «این کتاب در نوع خود بهترین کتابی است که تاکنون دیده‌ام؛ گرچه اول و آخر ندارد»؛<sup>۷</sup>

۵. کتابی در کتابشناسی و شرح حال نویسندگان، لیبرت و آقا بزرگ تصریح کرده‌اند که ابن زبیر کتابی در تاریخ کتابها و شرح حال

دانشمندان داشته که شامل تمامی عرصه‌های تراث عربی، به ویژه، در زمینه‌های ادبی بوده و مطالبی را که ابن ندیم، به قلم ابن زبیر نقل کرده، بیش از بیست مورد است<sup>۸</sup> و در همه این موارد وی تصریح کرده است که:

«این گزارش را از خط یا به خط او خوانده و یا دیده‌ام».

به نظر لیبرت همه این موارد به نقل از کتابی، به قلم ابن زبیر است که شامل فهرست کتابها و شرح حال نویسندگان آنها در همه زمینه‌های تاریخی و ادبی بوده است. وی عقیده دارد که این اثر، بی‌شبهت به کار ابن ندیم نبوده است. سپس اضافه می‌کند که علت اینکه ابن ندیم از این کتاب، نامی نبرده، از این جهت است که ابن زبیر، این کتاب را برای استفاده شخصی خود نوشته بوده و نه برای عموم و آنچه این نظریه را تأیید می‌کند، آن است که ابن ندیم، تصریح می‌کند که: «این مطلب را از روی خط ابن کوفی (ابن زبیر) دیده‌ام و یا خوانده‌ام» و نشان می‌دهد که آن کتاب یا کتابها نسخه اصلی خود نویسنده بوده است.<sup>۹</sup>

سزگین این نظریه را رد می‌کند و می‌گوید: «شایسته نیست که از این اقتباسها نتیجه بگیریم که ابن کوفی صاحب نوشته‌ای در تاریخ بوده که همه زمینه‌های ادبی را شامل می‌شده است».<sup>۱۰</sup>

اگر نظریه لیبرت و آقا بزرگ درست نباشد، می‌توان نتیجه گرفت که نقلهای ابن ندیم از ابن زبیر، شامل آن یادداشت‌هایی است که ابن زبیر بر پاره‌ای از کتابهای کتابخانه خود نوشته که فهرست‌گونه بوده است.

به هر حال ابن زبیر یا ابن کوفی را می‌توان از فهرست‌نگاران پیش از ابن ندیم دانست که کارها و آثار او مورد استفاده کسانی چون: ابن ندیم و فهرست‌نگاران پس از او بوده و کتابخانه‌ای را بنیان نهاده بود که برخی از مجلدات آن تا زمان قفطی باقی بوده و قفطی آنها را دیده و به این مطلب تصریح کرده است.<sup>۱۱</sup>

۱. الفهرست، ص ۸۷.

۲. معجم الادباء، ۱۵۴/۱۴.

۳. تاریخ بغداد، ۸۰/۱۲.

۴. رجال طوسی، ص ۴۸۰.

۵. معجم الادباء، ۱۵۳/۱۴.

۶. طبقات اعلام الشيعة، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۷. الاعلام زرکلی، ۳۲۵/۴.

۸. نک: الفهرست ابن ندیم، ص ۷، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۶، ۸۷، ۱۰۸، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹

تألیف و تصنیف پرداخته و ابن ندیم، تنها به شش اثر وی اشاره کرده که عبارتند از:

۱. نشوة النهار فی اخبار الجوار.
۲. کتاب الصبوة.
۳. اشعار الکتاب.
۴. اخبار النساء «کتاب ابن الدکانی».
۵. الغرر و مجتبی الزهر.
۶. کتاب انس ذوی الفضل فی الولاية و العزل.

از این آثار متأسفانه اکنون چیزی بر جای نمانده؛ جز اسامی و شماره اوراق دیوانهای شاعرانی که ابن حاجب آنها را در کتاب ارزنده اشعار الکتاب خویش آورده و ابن ندیم فهرست این شاعران و شماره اوراق دیوانهایشان را در ۳/۵ صفحه دو ستونی، به نقل از اشعار الکتاب، به صورت کامل آورده و در پایان نوشته: «این است آنچه را کتاب ابو حوسین فرزند حاجب النعمان کاتب، شامل بوده، از اسامی کاتبان شاعر که ابن حاجب اشعارشان را برگزیده<sup>۷</sup> و این شاعران مربوط به سده های دوم تا چهارم هجری بوده اند<sup>۸</sup>».

شاید بتوان این کتاب را - با آنکه عنوانش به ظاهر از جاحظ اقتباس شده - نخستین کتاب در نوع خود به شمار آورد<sup>۹</sup>.

## شیفتگی ابن حاجب به کتاب:

ابن حاجب، چنان که ابن ندیم اشاره کرده، دارای کتابخانه ای بزرگ و نفیس بوده است. وی تصریح کرده کتابخانه ای بزرگ تر

## ۳۳. ابن حاجب النعمان (م ۳۵۱ یا ۳۵۶ ق / ۹۶۲ یا ۹۶۷ م)

ابو حوسین، عبدالعزیز فرزند ابراهیم فرزند بیان فرزند حاجب النعمان، ادیب و نویسنده مشهور بغدادی.

یاقوت حموی، در شرح حال فرزند وی، علی فرزند عبدالعزیز فرزند حاجب، اشاره کرده است که در مورد وجه تسمیه او به «ابن حاجب»، در شرح حال پدرش عبدالعزیز، مطالبی نوشته است؛ ولی در چاپ حاضر معجم الادباء<sup>۲</sup> متأسفانه ترجمه ابن حاجب عبدالعزیز، موجود نیست، از این رو علت این نامگذاری، برای ما مشخص نیست!

سال تولد ابن حاجب در دست نیست؛ ولی چنان که از نسبت وی پیداست، گویا در بغداد دیده به جهان گشوده؛ اما راجع به تحصیلات، اساتید و شاگردان او، در منابعی که به شرح حال وی پرداخته اند، هیچ اشاره ای نشده است.

او همانند پدرش ابو عبدالله، ابراهیم حاجب النعمان، نویسنده ای چیره دست بود و در ایام معزالدوله دیلمی، از جانب ابو محمد مهلبی وزیر، سرپرستی «دیوان سواد» را به عهده داشت. ابن ندیم، او را یکی از فضلی زمان خود دانسته که به فن نگارش و امور دیوانی، بسیار آشنا بود.<sup>۳</sup> خطیب نیز، او را از نویسندگان حاذق در فن نگارش و امور دیوانی دانسته و نوشته است که دارای آثار و کتابهایی در «هزلیات» است.<sup>۴</sup>

تنوخی به بخشندگی ابن حاجب اشاره کرده و نوشته است که گروه بسیاری از خویشاوندان خود را تحت سرپرستی خویش قرار داده بود. دوستی او با وزیر ابو محمد مهلبی، موجب شد که این خویشاوندان، پس از مرگ وی نیز، از پریشان حالی در امان باشند. تنوخی که دوست ابن حاجب بوده، در مورد مرگ او چنین نوشته که ابن حاجب در رمضان ۳۵۱ قمری، در خانه وزیر واقع بر کنار دجله، از پنجره ای روشن، سقوط کرد و پس از هشت روز بیماری درگذشت. وزیر از این ماجرا بسیار متأثر گردید و فرزندان وی را به پشتیبانی خویش دلگرم ساخت و پسر بزرگ او ابو عبدالله را به جای پدر به سرپرستی «دیوان سواد» منصوب نمود و تنگدستان و خویشاوندان تحت تکفل ابن حاجب را در پناه خویش گرفت و هزینه زندگی آنان را - که ماهانه بیش از سه هزار درهم بود - به عهده گرفت.<sup>۵</sup>

## آثار و تألیفات:

ابن حاجب با همه علاقه و شیفتگی که به کتاب داشته، کمتر به

۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۹؛ تاریخ بغداد، ۴۵۶/۱۰؛ نشوار المحاضرة و اخبار المذاکره، ص ۳۹-۴۰؛ المنتظم، ۲۱۰/۱۵؛ (ذیل ترجمه پسرش)؛ معجم الادباء، ۳۶/۸ (ذیل ترجمه پسرش)؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۳۵۱-۳۸۰ ق)، ص ۵۹؛ الوافی بالوفیات، ۴۶۵/۸؛ لسان المیزان، ۲۴۱/۴؛ معجم المؤلفین، ۲۳۹/۵-۲۴۰ (۱۵۶/۲)؛ الاعلام زرکلی، ۱۳۵/۴؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۲۰۰/۳/۲ و ۲۱۶/۴/۲-۲۲۷، ۶۰۸ (۵۹۸/۲)؛ ۶۱۴-۶۲۳؛ الکتاب العربی المخطوط، فؤاد امین سید، ۲۶۱/۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۰۰/۳-۳۰۱؛ عیون التواریخ، نسخه عکسی کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰۶/۱۱؛ الشعراء الکتاب فی العراق، علاء حسین صبیح، ص ۱۵، ۵۰.
۲. معجم الادباء، ۳۶/۸.
۳. الفهرست، ص ۱۴۹.
۴. تاریخ بغداد، ۴۵۶/۱۰.
۵. نشوار المحاضرة، ص ۳۹-۴۰.
۶. الفهرست، همانجا؛ عیون التواریخ، ۱۰۶/۱۱.
۷. الفهرست، ص ۱۹۰-۱۹۴.
۸. تاریخ التراث العربی سزگین، ۲۰۰/۳/۲.
۹. الشعراء الکتاب فی العراق، ص ۱۵، ۵۰.

و نفیس‌تر از آن مشاهده نشده و این نشان می‌دهد که ابن‌حاجب، به نسخه‌برداری و گردآوری کتابهای پیشینیان، علاقه‌ای وافر و شیفتگی خاصی داشته است؛ گویند کتابخانه او مشتمل بر کتابهای برگزیده و دیوانهایی نادر، به خط مؤلفان و عالمان بزرگ بوده است.<sup>۱</sup>

**۳۴. مهلبی ازدی وزیر**<sup>۲</sup> (۲۹۱-۳۵۲ ق / ۹۰۳-۹۶۳ م) ابو محمد، حسن فرزند محمد فرزند عبدالله فرزند هارون مهلبی، ادیب، شاعر و وزیر برجسته معزالدوله دیلمی و المطیع‌الله عباسی و از فرزندان و نوادگان قبیسه فرزند مهلب فرزند ابن‌صُفْرَه است.

مهلبی در ۲۶ محرم الحرام ۲۹۱، در بصره، دیده به جهان گشود و از آن پس دیگر اطلاعی از وی در دست نیست، تا اینکه در روزگار جوانی، به نقل از ابو عبدالله صوفی<sup>۳</sup> و یا ابوالحسن عسقلانی<sup>۴</sup> که از دوستان او بوده‌اند و با هم به سیراف که در آن روزگار، بندرگاه مهم جنوبی ایران بوده، سفر کرده‌اند و در این سفر، مهلبی که سخت گرفتار تنگدستی شده، هوس خوردن گوشت می‌کند؛ ولی آهی در بساط نداشت، تا یهای مقداری گوشت را بپردازد. در همین راستا شعری می‌سراید، به این شرح:

ألا موت یباع، فأشتریه فهذا العیش مالا خیر فیه  
ألا موت لذیذ الطعم هانی یخلصنی من العیش الکریه  
إذا ابصرت قبراً من بعید وددت لوأقنی قد صرت فیه  
ألا رحم المهیمن نفس حرّ تصدق بالوفاء علی اخیه

دوست وی ابو عبدالله صوفی و یا ابوالحسن عسقلانی، وقتی این اشعار را از او شنید، مقداری گوشت خریداری کرد و آن را پخت و به مهلبی داد، پس این دو دوست از یکدیگر جدا شدند و هر یک به راه خویش رفتند و از قضای روزگار، مهلبی، احوالش دگرگون شد و بسیار ترقی نمود و به وزارت رسید و دوست وی گرفتار فقر و فاقه شد و چون صیت شهرت مهلبی را شنید، به بغداد رفت و دو بیت سرود که مصرع دوم بیت دوم، همان مصرع اول اشعار مهلبی بود و آن دو بیت چنین است:

ألا قل للوزیر فدته نفسي مقالة مذكر ما قد نسیه  
أتذكر اذ تقول لضنك عیش «ألا موت یباع فأشتریه»

و به تمهیدی این دو بیت را به اطلاع مهلبی وزیر رسانید و چون وی این دو بیت را مشاهده و قرائت کرد، دوست خود را به یاد آورد و او را به نزد خود خواست و هفتصد درهم به وی بخشید و در رقعهای که به دوست خود نوشت به آیه: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ

يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۵</sup> اشاره کرد و پس به او دعا نمود و خلعت بداد و وی را از کارگزاران خویش نمود.<sup>۶</sup>

به هر حال او پس از آنکه از سیراف به بغداد رفت و در همان دوران جوانی، به دستگاه معزالدوله دیلمی راه یافت و کاتب وی گردید و ابو جعفر صیمری که در آن زمان وزیر معزالدوله بود، هرگاه از بغداد بیرون می‌رفت، مهلبی را نایب خویش قرار می‌داد. یکی از این سفرها که صیمری او را نایب خود ساخته بود، مهلبی خدمتی به معزالدوله نمود و معزالدوله، وی را بسیار به خود نزدیک ساخت. ابو جعفر صیمری وقتی از این ماجرا آگاه شد، بسیار خشمگین گردید و قصد داشت وی را گوش مالی دهد و مهلبی سخت در اضطراب بود؛ ولی در آن میان ناگاه صیمری درگذشت و مهلبی نجات یافت و معزالدوله در سال ۳۳۹ قمری، او را به وزارت منصوب کرد و در جای صیمری وی را مستقر ساخت و از آن پس روز به روز ترقی کرد و المطیع‌الله عباسی نیز، او را به خود نزدیک نمود و به وزارت خویش برگزید، از این رو وی که منصب وزرات از جانب سلطان معزالدوله و خلیفه المطیع‌الله عباسی، را بر عهده داشت، «ذوالوزارتین» و یا «ذوالریاستین» خوانده‌اند.<sup>۷</sup>

مهلبی، مقام وزارت معزالدوله را بیش از سیزده سال به عهده داشت، تا اینکه در ۳۵۱ یا ۳۵۲ قمری، در اثر سعایت و بدگویی حاسدان و مخالفان، معزالدوله به وی بدبین گردید و مهلبی را که در آن زمان برای اموری در بصره، به سر می‌برد، به بغداد طلبید، مهلبی که از

۱. الفهرست، ص ۱۴۹؛ الكتاب العربی المخطوط، ۲۶۱/۱.

۲. الفهرست ابن‌ندیم، ص ۱۴۹؛ المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۷۳-۷۴؛ تکملة تاریخ طبری، ۱۸۵/۱؛ وفيات الاعیان، ۱۲۴/۲-۱۲۷؛ المنتظم، ۱۴۲/۱۴-۱۴۳ (۹/۷)؛ یتممة الدهر، ۲۲۳/۲؛ معجم الادباء، ۱۱۸/۹-۱۵۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۳۵۱-۳۸۰ ق)، ص ۵۲-۷۰؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۹۷/۱۶-۱۹۸؛ دول الاسلام، ۲۱۹/۱؛ العبر، ۲۹۴/۲؛ مرآة الجنان، ۳۲۷/۲؛ الکامل، ۵۴۶/۸؛ تجارب الامم، ۱۹۶/۲؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۰۴/۲؛ الوافی بالوفیات، ۲۲۳/۱۲-۲۲۷؛ فوات الوفيات، ۲۵۶/۱؛ البدایة و النهایة، ۲۴۱/۱۱؛ نزهة الجلیس، ۵۵/۲؛ شذرات الذهب، ۹/۳-۱۱ (۲۷۴/۴)؛ الاعلام زرکلی، ۲۱۳/۲؛ النجوم الزاهرة، ۳۳۳/۳؛ مجلة المورد، ۱۴۵/۲/۳؛ تاریخ الادب العربی، ۲۰۴/۴/۲ (۶۰۶/۲)؛ خزائن الكتب العربیة فی الخافئین، ۱۷۹-۱۷۰؛ ریحانة الادب، ۴۴/۶-۴۵؛ دستور الوزراء، ص ۱۱۷؛ مجالس المؤمنین، ۲۱۷/۱؛ الکنی و الالقاب، ۱۷۵/۳، ۲۵۰؛ قاموس الاعلام، ۴۵۰/۱/۶.

۳. المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، ص ۷۳-۷۴.

۴. الوافی بالوفیات، ۲۲۴/۱۲.

۵. بقره (۲)، ۲۶۱.

۶. وفيات الاعیان، ۱۲۴/۲-۱۲۵.

۷. معجم الادباء، ۱۲۷/۹-۱۲۹؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۹۸/۱۶؛ الوافی بالوفیات، ۲۲۳/۱۲.

مختلف و دانشمندان گوناگونی، دانش بیاء و زرد. او در جستجوی حدیث و دانشهای روز، به شهرهای خراسان، ماوراءالنهر، عراق، شام، حجاز و مصر سفر کرد و چنانکه نوشته‌اند، وی مسافت طولانی و حوزه گسترده‌ای از شاش (چاچ = تاشکند کنونی) تا اسکندریه در مصر را پیمود.<sup>۱۰</sup>

مشایخ و عالمانی که ابن حبان از آنان دانش آموخته و حدیث شنیده، به تصریح خودش، بیش از دو هزار تن بوده‌اند<sup>۱۱</sup> و یاقوت شهرهایی را که ابن حبان به آنها سفر نموده، ۴۳ شهر شماره کرده

ماجرای بدینی معزالدوله، آگاه شده بود، در رفتن به بغداد، آن قدر تأخیر روا داشت، تا اینکه در ۲۷ شعبان ۳۵۱ یا ۳۵۲، در راه واسط، دیده از جهان فرو بست و جنازه‌اش به بغداد انتقال یافت و در پنجم رمضان همان سال، جنازه‌اش به بغداد رسید و در مقابر قریش به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup> ابو عبدالله، حسین فرزند حجاج شاعر، در سوگ او مرثیه‌ای سرود.<sup>۲</sup>

## آثار:

از مهلی تألیف و اثری باقی نمانده؛ اما برخی اشعار وی در منابع و مآخذی که به شرح حال او پرداخته‌اند، باقی مانده که جابر فرزند عبدالحمید خاقانی، برخی از آن اشعار را در سیزده صفحه گردآوری نموده و به چاپ رسانده است.<sup>۳</sup>

## شیفتگی وی به کتاب:

در منابع کهن اطلاعی راجع به کتاب دوستی او ندیده‌ام؛ اما منابع متأخر، به شیفتگی و دل‌بستگی و عشق وی به کتاب و گردآوری آن و تشکیل کتابخانه‌ای بزرگ اشاره کرده‌اند و نوشته‌اند که مهلی خود می‌گفت: «کتابخانه من دارای ۱۱۷ هزار جلد کتاب است<sup>۴</sup> و این نشان می‌دهد که او سخت دل‌باخته و شیفته کتاب بوده است.

## ۳۵. ابن حبان بستی<sup>۵</sup> (پس از ۲۷۰-۳۵۴ ق/ ۸۸۴-۹۶۵ م)

ابوحاتم، محمد فرزند حبان فرزند احمد فرزند حبان فرزند معاذ فرزند معبد تمیمی بستی، محدث، حافظ، مورخ و فقیه شافعی و آشنا به علوم مختلفی چون پزشکی، نجوم و لغت.

وی در بُست (شهری قدیمی در جنوب شرقی افغانستان کنونی و یکی از شهرهای سیستان کهن)، پس از ۲۷ قمری، دیده به جهان گشود و در همانجا علوم مقدماتی را نزد ابوالاحمد اسحاق فرزند ابراهیم و ابوالحسن، محمد فرزند عبدالله فرزند جنید<sup>۶</sup> و گروهی دیگر، فراگرفت، سپس برای تکمیل دانش خود، در سال ۳۰۰ قمری، به نیشابور رفت<sup>۷</sup> و این سرآغاز سفرهای علمی و طولانی او بوده است.<sup>۸</sup> وی در نیشابور از ابوالعباس، محمد فرزند اسحاق سراج؛ محمد فرزند اسحاق فرزند خزیمه و دیگران حدیث شنید.<sup>۹</sup>

ابن حبان، در میان خانواده‌های ثروتمند، دیده به جهان گشود و همین امر به وی فرصت و امکان داد، تا در راه فراگیری دانش و استماع حدیث، به شهرهای گوناگون سفر کند و از شخصیت‌های

۱. وفیات الاعیان، ۱۲۷/۲؛ معجم الادباء، همانجا.

۲. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۷۱-۷۲.

۳. مجلة المورث، ۱۴۵/۲/۳.

۴. خزائن الكتب العربية فی الخافین، ۷۲۰/۲.

۵. التفات ابن حبان، ۱۳/۱ به بعد؛ روضة العقلاء، مقدمه و ص ۳۳، ۴۱، ۵۰، ۹۲.

۶. تاریخ اسماء التفات ابن شاهین، ص ۲۹۶؛ الاکمال ابن ماکولا، ۴۲۲/۱؛ الانساب

سمعی، ۲۰۹/۲-۲۱۰-۲۲۵/۲؛ انباه الرواة قفطی، ۱۱۲/۳؛ تلخیص

ابن مکتوم، ص ۲۰۷؛ طبقات الفقهاء الشافعیة عبادی، ص ۱۰۱؛ معجم البلدان

یاقوت، ۶۱۵/۱-۶۱۹؛ الکامل، ۵۶۶/۸؛ اللباب، ۲۷۳/۱؛ عیون التواریخ،

عکسی، ۱۲/ قسم ۱؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۱۱/۲؛ مرآة الجنان،

۳۵۷/۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۹۲/۱۶-۱۰۴؛ میزان الاعتدال، ۳۹/۳؛ العبر، ۳۰۰/۲؛

دول الاسلام، ۲۲۰/۱؛ تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۳۵۱-۳۸۰ ق)، ص

۱۱۲-۱۱۴؛ تذکرة الحفاظ، ۱۲۵/۳؛ المغنی، ۵۶۴/۲؛ الوافی بالوفیات،

۲۲۷/۲-۲۲۸؛ طبقات الشافعیة سبکی، ۱۳۱/۳-۱۳۵؛ البداية و النهایة،

۲۵۹/۱؛ لسان المیزان، ۱۱۲/۵؛ نجوم الزاهرة، ۳۴۳/۳؛ مفتاح السعادة، ۱۵۱۲؛

شذرات الذهب، ۱۶/۳ (۲۸۵/۴)؛ طبقات الحفاظ سیوطی، ص ۳۷۴-۳۷۵؛

الرسالة المستترفة، ص ۲۰-۲۱؛ هدیة المارین، ۴۴/۲-۴۵؛ موسوعة علماء

المسلمین، ۱۴۴/۴-۱۴۷؛ مقدمه صحیح ابن حبان، ۱۰/۱؛ کشف الظنون، ۲۷۷/۱،

۴۶۳، ۵۲۱، ۵۲۳، ۱۰۷۵، ۱۰۸۷، ۱۰۹۶، ۱۴۰۰/۲ و ۱۴۰۷، ۱۴۰۱۳، ۲۰۱۳؛ کنوز

الاجداد، ص ۱۵۴-۱۵۸؛ معجم الاطباء احمد عیسی، ص ۱۸۴؛ بروکلان،

۱۶۴/۱ و ۴۱۰/۲؛ القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۵۱، ۹۹، ۱۰۸، ۲۹۱، ۶۰۳،

۶۷۵؛ ریحانة الادب، ۴۶۳/۷-۴۶۴؛ فهرست کتابهای چاپی عربی مشار، ص

۴۹۸-۴۹۹؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۳۸۰-۳۸۳/۱/۱؛ مجلة المقتبس،

۴۶۸/۵-۴۷۹؛ مجلة معهد المخطوطات العربية، ۲۳۲/۳ و ۲۹۶/۶؛ مجلة مجمع

العلمی العربی بدمشق، ۱۳۸/۳۹-۱۳۹؛ طبقات الشافعیة ابن صلاح، ۲/۴ و ۲/۵؛

موارد الظمان، ص ۱۳-۱۸؛ معجم المؤلفین، ۲۰۷/۳-۲۰۸؛ الاعلام زرکلی،

۳۰۶/۶-۳۰۷؛ فهرست المخطوطات المصورة، ۱۲۹/۲ و ۱۳۳ و ۱۱۵، ۷۶/۳/۲؛

تاریخ نیشابور، ص ۱۸۱، شماره «۲۳۴۷»؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی،

۳۰۳/۳-۳۰۵؛ فهرست خدیویه، ۳۰۳/۲/۷، ۶۸۹.

۶. معجم البلدان، ۱۳۱/۱.

۷. انباه الرواة، ۱۲۲/۳.

۸. میزان الاعتدال، ۵۰۶/۳.

۹. معجم البلدان، همانجا.

۱۰. الانساب سمعی، ۲۲۵/۲.

۱۱. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ۸۴/۱.



است و تعداد شیوخی را که در این شهرها ملاقات نموده و از آنان استماع حدیث کرده، ۷۲ تن نوشته است.<sup>۱</sup> روشن است که یاقوت، فقط اسامی شهرهای معروف و بزرگ و نامهای اساتید مشهور وی را شمارش نموده و گرنه ابن حبان به شهرهای زیادتری سفر کرده و به تصریح خودش، افزون بر دو هزار عالم و محدث را دیده و از آنان بهره برده است.

او در هرات، از ابوبکر، محمد فرزند عثمان دارمی؛ در ری، از ابوالقاسم، عباس فرزند فضل مقری؛ در بصره، از ابوخلیفه، فضل‌الله فرزند حباب جمحی؛ در بغداد، از ابوالعباس، حامد فرزند محمد فرزند شعیب بلخی؛ در مکه، از ابوبکر، محمد فرزند ابراهیم فرزند منذر نیشابوری؛ در دمشق، از ابوالحسن، احمد فرزند عمیر فرزند جوصا؛ در بیروت، از محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالسلام بیروتی؛ در بیت المقدس، از عبدالله فرزند محمد فرزند مسلم مقدسی؛ در مصر، از ابوعبدالرحمان، احمد فرزند شعیب نسایی و گروه بسیاری از دیگر فقیهان و محدثان این طبقه، در شهرهای مختلف دیگری که در مسیر سفرهای طولانی وی قرار داشته، حدیث شنیده و دانش اندوخته است؛ مانند: حسین فرزند ادریس هروی، عمران فرزند موسی، ابویعلی، حسن فرزند سفیان فرزند قتیبه عسقلانی، حسین فرزند عبدالله قطنان، جعفر فرزند احمد دمشقی، حاجب فرزند ارکین، احمد فرزند حسن صوفی.<sup>۲</sup>

او پس از سفری طولانی در ۳۳۴ قمری، به نیشابور رفت و جمع بسیاری از وی حدیث شنیده و نقل کرده‌اند.<sup>۳</sup> ابن حبان بار دیگر در ۳۳۷ قمری، به نیشابور رفت و در باب الرازیین خانقاهی بنا کرد و در آنجا کتابهای خویش را تدریس نمود و در ۳۴۰ قمری، به وطن خود - بُست - بازگشت و دانش طلبان و دانشمندان بسیاری، از اقصی نقاط، به نزد او می‌رفتند و دانش می‌آموختند و حدیث می‌شنیدند که برخی از آنان عبارتند از: ابوعبدالله، حاکم نیشابوری؛ منصور فرزند عبدالله خالدی؛ ابومعاذ، عبدالرحمان فرزند محمد فرزند رزق‌الله سیستانی؛ ابوالحسن، محمد فرزند احمد فرزند هارون زوزنی؛ محمد فرزند احمد فرزند منصور نوقانی؛ ابوعبدالله، محمد فرزند احمد فرزند غنجار و گروهی دیگر که یاقوت، به تفصیل از آنان یاد کرده است.<sup>۴</sup>

تراجم نویسان، مورخان و اهل حدیث، از ابن حبان دو چهره متفاوت و گاه متضاد ارائه کرده‌اند. برخی مانند ابن شاهین، ابن ماکولا و یاقوت، او را ثقه، حافظی بزرگوار و عالم به متون و اسانید حدیث دانسته‌اند؛<sup>۵</sup> در حالی که دسته‌ای دیگر، چهره‌ای منفی از وی به دست

داده‌اند. از باب مثال، ابوالفضل، احمد فرزند علی بیکندی، او را دروغ‌گو و همنشین با قرامطه که با نوشتن کتابی برای آنان، به قضاوت سمرقند رسیده، معرفی کرده است.<sup>۶</sup> ابوعمرو، ابن صلاح گفته که وی دارای اشتباهات فاحشی بوده است.<sup>۷</sup>

مهم‌ترین دلایلی که سبب طعن مخالفان بر او شده، یکی این است که گفته شده، وی معتقد بوده که نبوت، علم و عمل است<sup>۸</sup> و دیگر اینکه او منکر حدّ، برای خداوند بوده است<sup>۹</sup> و در همین رابطه، یحیی فرزند عمار گوید که ابن حبان را به دلیل اینکه اعتقاد داشت، خداوند حدّی ندارد، از سیستان اخراج کردیم؛ در حالی که دانش فراوانی داشت و متدین بود و همچنین او معتقد بود که نبوت علم و عمل است و این عقیده باعث شد که وی را زندقه بدانند و به خلیفه بنویسند تا او را به قتل برسانند و به همین دلیل وی را از سمرقند اخراج کردند.<sup>۱۰</sup>

ذهبی در مقام دفاع از او، سخنان وی را توجیه نموده است.<sup>۱۱</sup> به هر حال کسانی چون حاکم نیشابوری و خطیب بغدادی، او را دانشوری فرزانه در فقه، لغت و حدیث و همچنین ثقه دانسته‌اند و از وی به عنوان: «عقلاء رجال»، فهیم و نبیل یاد کرده‌اند.<sup>۱۲</sup>

ابن حبان از صاحب نظران علم حدیث و رجال است و در این دو علم، آرای ویژه‌ای دارد. او در جرح و تعدیل، دارای مسلکی ویژه است و اعتقاد دارد که راوی عدل کسی است که جرحی بر وی وارد نشده باشد؛ زیرا جرح ضد عدل است و اگر کسی را جرح نکرده باشند، لامحاله عادل شمرده می‌شود.<sup>۱۳</sup> او معتقد است که راوی مجهول هنگامی که از نظر عین و شخص معین شد، عدل شمرده می‌شود، مگر اینکه در مورد وی جرح و قدحی آشکار شود. او در کتاب ثقات خود

۱. معجم البلدان، همانجا.

۲. همان؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. الانساب سماعی، همانجا.

۴. معجم البلدان، همانجا؛ تاریخ الاسلام ذهبی، همانجا.

۵. تاریخ الثقات ابن شاهین، ص ۲۹۶؛ الاکمال ابن ماکولا، ۴۳۲/۱؛ معجم البلدان، همانجا.

۶. معجم البلدان، ۶۱۹/۱-۶۲۰.

۷. میزان الاعتدال، ۵۰۷/۳.

۸. المغنی، ۵۶۴/۲.

۹. میزان الاعتدال، همانجا.

۱۰. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۱۳.

۱۱. سیر اعلام النبلاء، ۹۸-۹۶/۱۶.

۱۲. طبقات الشافعیة سبکی، ۱۳۱/۳-۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ۹۴/۱۶.

۱۳. ثقات ابن حبان، ۱۳/۱.



متأسفانه، بیشتر این کتابها از میان رفته‌اند و در این مورد یاقوت، پس از نقل مفصل آثار و تألیفات ابن حبان، از خطیب بغدادی نقل کرده که شنیدنی است؛ خطیب بغدادی گوید: «از مسعود فرزند ناصر سجزی راجع به کتابهای ابن حبان پرسیدم که آیا این کتابها اکنون نزد شما و در بلادتان موجود و قابل دسترسی است، یا خیر؟ و او جواب داد که مقدار کمی از این کتابها باقی مانده و بقیه از بین رفته‌اند. سپس اضافه کرد که ابن حبان، کتابهای خود را وقف عام کرده بود و آنها را در کتابخانه‌ای که برای آنها بنا نهاده بود، مستقر ساخته بود و دلیل از میان رفتن کتابها، اضافه برگذشت زمان و تطاول ایام، ضعف حکومت و استیلاي افراد نادان و فاسد بر آن بلاد بود». خطیب، در پی این سخنان گوید: «مثل این گونه کتابها، شایسته است که تکثیر گردد و از روی آنها استنساخ شود و اهل علم آنها را بخوانند و نسخه‌برداری کنند و تجلید نمایند، تا از میان نرود و برای آیندگان باقی بماند و هیچ دلیل دیگری نمی‌شناسم که سبب از میان رفتن این کتابها شده باشد، مگر نادانی و جهالت و کمی معرفت این بلاد به مکان و ارزش علم و دوری کردن آنان از کتاب و دانش».<sup>۸</sup>

ابن حبان پس از وقف کتابهایش و گذاشتن آنها در کتابخانه‌ای که بنا کرده بود، شخصی را به عنوان کتابدار و وصی خود انتخاب کرده بود که هم از کتابخانه حفاظت کند و هم آنها را در اختیار اهل علم قرار دهد، تا از روی آنها نسخه‌برداری کنند؛ ولی آنها را از کتابخانه خارج نمایند.<sup>۹</sup>

ابن حبان، پس از عمری طولانی و تألیف، تصنیف، تدریس و وعظ و ارشاد، در دهه هشتاد از عمر خویش، در شب جمعه ۲۲ شوال ۳۵۴، در بُست و یا به گفته ابو عبدالله غنجار، در سیستان، دیده از جهان فرو بست؛ ولی در زادگاه خود - بُست -، در صفه‌ای که نزدیک خانه‌اش بنا کرده بود، به خاک سپرده شد.<sup>۱۰</sup>

بسیاری از افراد را نام برده و از آنها روایت نقل کرده که از نظر دیگران، مجهول هستند.<sup>۱</sup>

ذهبی و سبکی، نظریات وی را راجع به برخی از احادیث نقل کرده‌اند که با برداشت شایع در میان فقیهان و محدثان متفاوت است. او در کتاب صحیح خویش پنج شرط برای احادیث صحیح و قابل استناد و احتجاج، به این شرح ذکر کرده است: «۱. عدالت در دین؛ ۲. راستگویی در حدیث و شهرت به راستگویی؛ ۳. عقل؛ ۴. علم؛ ۵. عاری بودن خبر از تدلیس. هر کس دارای این پنج خصلت بود، من به قول او احتجاج کرده و استناد می‌نمایم و چنین حدیثی صحیح است».<sup>۲</sup>

ابن حبان، از نظر موقعیت اجتماعی، مورد توجه امیران و حاکمان خراسان قرار داشته و بارها به سمت قضا منصوب شده است. به گفته سمعانی، وی در سمرقند، نسا و نیشابور، به قضاوت پرداخته است.<sup>۳</sup> ابوسعید ادریس گفته که ابن حبان مدت زیادی در سمرقند قاضی بود و امیر ابوالمظفر سامانی، برای او و شاگردانش و دیگر دانشمندان در این شهر، صفه‌ای بنا کرد.<sup>۴</sup>

## شیفتگی وی به کتاب:

سمعانی نوشته است که ابن حبان در بُست - زادگاه خویش - صفه‌ای نزدیک خانه خود بنا کرده بود و این صفه، مدرسه پیروان و شاگردان او گردید و آنان از ابن حبان مستمري می‌گرفتند.<sup>۵</sup> برخی از این صفه، به عنوان «دارالعلم» یاد کرده‌اند و نوشته‌اند که در این دارالعلم، کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس بنا نهاد که اضافه بر آثار خود، تألیفها و تصنیفهای عالمان و بزرگان اسلام را در آن قرار داده و وقف بر طالبان علم و دانشمندان کرده بود و در وقف‌نامه خود، شرط کرده بود که طالبان علم، می‌توانند تنها در همان کتابخانه، کتابها را مطالعه کنند و حق بیرون بردن و عاریه گرفتن ندارند<sup>۶</sup> و این نشان می‌دهد که وی سخت شیفته و دلبسته کتاب و دانش بوده و البته کتابخانه‌ای را که بنیان نهاده بود، می‌بایست بسیار بزرگ و پر از نفایس آثار دانشمندان باشد؛ زیرا ابن حبان چنانکه گفتیم، به شهرهای فراوانی سفر کرده و دانشمندان بسیاری را ملاقات نموده و آثار و تألیفات آنان را قرائت و گاهی آنها را استنساخ نموده و همه اینها را با خود به زادگاهش آورده و در کتابخانه خویش قرار داده بود. به عقیده بعضی او این دارالعلم را در نیشابور ساخته بود و در کنار آن، خانه‌هایی برای غریبان و ره‌گذرانی که جهت استفاده و طلب علم به آنجا می‌آمدند، بنا نموده و برای آنان حقوقی تعیین کرده بود.<sup>۷</sup>

۱. لسان المیزان، ۱۱۴/۱.
۲. سیر اعلام النبلاء، ۹۷/۱۶-۱۰۲؛ طبقات الشافیه سبکی، ۱۳۳/۳-۱۳۵.
۳. الانساب سمعانی، ۲۲۵/۲.
۴. لسان المیزان، همانجا.
۵. الانساب سمعانی، ۲۲۵/۲-۲۲۶.
۶. معجم البلدان، ۶۱۸/۱-۶۱۹.
۷. الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري، آدم متر، ص ۱۹۴؛ الکتاب العربی المخطوط، ۲۳۶/۱.
۸. معجم البلدان، ۶۱۷/۱-۶۱۸؛ سیر اعلام النبلاء، ۹۵/۱۶.
۹. معجم البلدان، ۶۱۹/۱.
۱۰. معجم البلدان، ۶۲۰/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۰۲/۱۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۱۱۳.



## آثار و تألیفات:

ابن حبان، به تصریح عبّادی، ابن‌ماکولا<sup>۱</sup> و دیگران، دارای تصنیفها و تألیفهای فراوانی بوده و او خود در کتاب روضة العقلاء، شماری از کتابهای خود را نام برده است<sup>۲</sup> و یاقوت حموی به نقل از خطیب بغدادی، بیش از چهل کتاب وی را ذکر کرده است؛ اما کامل‌ترین لیست آثار ابن حبان را، کمال یوسف الحوت، در مقدمه کتاب الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، نوشته ابن بلبان فارسی، ارائه نموده که فهرستی شامل ۶۳ اثر از ابن حبان است؛<sup>۳</sup> اما چنان‌که اشاره شد، بیشتر این آثار از میان رفته و تنها چند اثر او به این شرح موجود است:

الف. آثار چاپی: در میان آثار باقی مانده، پنج اثر چاپ شده‌اند که عبارتند از:

۱. الثقات. ابن حبان، در مقدمه این کتاب اشاره کرده است که در دو کتاب الثقات والضعفاء والمجروحین، برخلاف اثر دیگر خود، التاريخ الكبير، تفصیل اسانید و طرق آنها را ذکر نکرده است.<sup>۴</sup> این کتاب شامل موثقین از صحابه و تابعین است و در فاصله سالهای ۱۳۹۳ تا ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۷۳-۱۹۸۳ م، به کوشش سید عزیز بیک و دیگران، در حیدرآباد دکن، چاپ شده است؛

۲. روضة العقلاء و نزهة الفضلاء، کتابی در اخلاق. ابن حبان در مقدمه این کتاب اشاره کرده است که آن را برای علما، فضلا و ارباب معرفت نوشته است و در آن خصال خوب و بد، مورد بررسی قرار گرفته و از روایات، اخبار، حکایات و اشعار بسیاری به این منظور کمک گرفته است. این کتاب یک بار، در کلکته، در ۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۸ م و بار دیگر، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید و دیگران، در ۱۳۹۷ ق/ ۱۹۷۷ م، در بیروت، انتشار یافته است؛

۳. المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، در جرح و تعدیل روایان و محدثان. این کتاب، در سه جلد، به کوشش محمود ابراهیم زاید، در ۱۳۶۹ ق/ ۱۹۷۶ م، در حلب، منتشر شده است؛

۴. مشاهیر علماء الامصار، در جرح و تعدیل که شامل شرح حال ۱۶۰۲ تن از محدثان موثق است و در آن ثقات صحابه و تابعین، عنوان شده‌اند. در این کتاب بیشتر به شرح حال روایان سده‌های اول و دوم هجری پرداخته شده و پس از سده دوم، تنها بیست تن ذکر شده‌اند. ابن حبان در این کتاب، مشاهیر اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تابعین را براساس شهرهای اقامت آنان آورده که این شهرها

عبارتند از: مدینه، مکه، بصره، کوفه، شام، یمن و خراسان؛ و در مورد اتباع تابعین، فقط از شهرهای بغداد و واسط نام برده است. این کتاب به کوشش م. فلاشهامر، در قاهره، در ۱۳۷۹ ق/ ۱۹۵۹ م، چاپ شده است.

ب. آثار خطی: برخی از آثار ابن حبان اکنون به صورت خطی، در برخی کتابخانه‌ها موجود است که عبارتند از:

۱. اسماء الصحابة، نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های عارف حکمت مدینه<sup>۵</sup> و کتابخانه دانشگاه استانبول<sup>۶</sup> موجود است؛  
۲. تفسیر ابن حبان که نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های محمودیه مدینه و دانشگاه استانبول موجود است؛<sup>۷</sup>

۳. صحیح که در مآخذ به اسامی: التقاسیم و الانواع یا الانواع و التقاسیم و یا المسند الصحیح علی التقاسیم و الانواع<sup>۸</sup> نیز، خوانده شده، از منابع مهم اهل سنت، به شمار می‌رود. نسخه‌های خطی این کتاب به صورت پراکنده، در کتابخانه موزه توپکاپی سرای ترکیه، به شماره‌های «۲۶۰۳-۲۶۰۵»؛ کتابخانه برلین، در آلمان، به شماره «۱۲۶۸»؛ کتابخانه ازهریه، به شماره «۴۲۱۸» و کتابخانه خدیویه، به شماره «۶۸۹/۲۷» در مصر و چند کتابخانه دیگر موجود است.<sup>۹</sup> این کتاب، به وسیله امیر علاءالدین، علی فرزند بلبان فارسی، تنقیح شده و با عنوان الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، به کوشش کمال یوسف الحوت، در بیروت، در ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م، انتشار یافته است. علی فرزند ابی بکر فرزند سلیمان فرزند حجر هیشمی «نورالدین هیشمی»، تعلیقاتی بر کتاب صحیح ابن حبان نوشته و روایات و احادیثی که در صحیح بخاری و مسلم وجود ندارند و در اصطلاح «زوائد» نامیده می‌شوند، از صحیح ابن حبان، گردآوری و استخراج نموده و آن را موارد الظمان علی زوائد ابن حبان، نامیده است. این کتاب نیز، به کوشش محمد عبدالرزاق حمزه، در بیروت، در ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م، منتشر شده است.<sup>۱۰</sup>

۱. طبقات الفقهاء الشافعية، ص ۱۰۱؛ الاکمال ابن‌ماکولا، ۴۳۲/۱.

۲. روضة العقلاء، ص ۳۳، ۴۱، ۵۰، ۹۲، ۱۳۲، ۱۸۲، ۲۲۴، ۲۲۹.

۳. الاحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ۱۱/۱-۱۵.

۴. الثقات، ۱۱/۱.

۵. فهرس المخطوطات المصورة، فواد سید، ۷۶/۳/۲.

۶. تاریخ التراث العربی سزگین، ۳۸۳/۱/۱.

۷. همان.

۸. معجم الادباء، ۶۱۸/۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۹۴/۱۶؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۳۸۱-۳۸۰/۱/۱.

۹. تاریخ التراث العربی سزگین، همانجا.

۱۰. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۰۴/۳-۳۰۵.

پسرش، در ارجان، مستقر ساخت<sup>۱۱</sup> و او توانست در ۳۴۴ قمری، هجوم محمد پسر ماکان را به اصفهان، خنثی کند و شهر اصفهان را باز پس ستاند و همچنین توانست در ۳۴۵ قمری، شورش بلکا، برادر روزبهان دیلمی را در فارس سرکوب کند و عضدالدوله را بار دیگر به تخت سلطنت فارس بنشاند.<sup>۱۲</sup>

از آن پس در فاصله سالهای ۳۴۶-۳۵۵ قمری، زندگی به نسبت آرامی را در ارجان گذراند و در همین دوره است که شاعر معروف عرب، متنبی، وی را در ارجان ملاقات کرد و طبعی قصیده‌ای بلند، ابن عمید را در ۳۵۴ قمری، مدح نمود<sup>۱۳</sup> و سمعانی، در همین دوره، از یک سفر او، به بغداد خبر داده است که گویا به انگیزه حلّ و فصل

۳۶. ابن عمید کاتب<sup>۱</sup> (۳۵۹ یا ۳۶۰ ق / ۹۷۰ یا ۹۷۱ م) ابوالفضل، محمد فرزند حسین فرزند محمد عمید، ادیب، کاتب، شاعر، حکیم، منجم، سیاستمدار و وزیر معروف رکن الدوله بویه و نویسنده‌ای که سبک جدیدی در نثر عربی پدید آورد و در زمان خود، او را به طور مطلق «استاذ» یا «الاستاذالرئیس» می‌نامیدند.

زادگاه و تاریخ تولد وی دانسته نیست؛ اما پدر وی ابو عبدالله، حسین فرزند محمد «کله» و «عمید»، قمی تبار بوده<sup>۲</sup> که مدتی در قزوین اقامت داشته،<sup>۳</sup> و بعدها در ۳۲۱ قمری، در ری، وزارت و شمشیر را برعهده گرفته و در ۳۲۳ قمری، در دستگاه مرداویج، در اصفهان، سمتی مهم که به احتمال، وزارت بوده، عهده‌دار گشته و پس از کشته شدن مرداویج در ۳۲۳ قمری، به نزد ماکان فرزند کاک، به گرگان رفته و دبیری وی را داشته و در پی شکست ماکان، به دست سامانیان، او نیز، همراه دیگر خواص ماکان، به بخارا برده شده و در آنجا مورد عنایت امیر سامانی قرار گرفته و در زمان امیر نوح بن نصر، دیوان رسائل به وی سپرده شده و لقب «عمید» یافته است. او تا هنگام وفات، به عنوان کاتبی چیره‌دست، این سمت را دارا بود<sup>۴</sup> و ابوالفضل را به علت انتساب به لقب پدر، «ابن عمید» گفته‌اند.

از زندگی او پیش از ۳۲۸ قمری، اطلاعی در دست نیست؛ اما چون پدرش در دستگاه آل زیار، موقعیت ممتازی داشت، در رشد و پیشرفت فرزند وی، بی‌تأثیر نبوده و از استادان او در این دوره، احمد فرزند اسماعیل فرزند سمکه، ادیب قمی<sup>۵</sup> را می‌شناسیم که ابن ندیم از او با عنوان محمد فرزند علی فرزند سمکه، نام برده است.<sup>۶</sup> هنگامی که عمید، در ۳۲۳ قمری، بلاد جبل را ترک کرد، محمد در آنجا ماند و به مرور، مدارج ترقی را در دولت تازه تأسیس یافته آل بویه پیمود.<sup>۷</sup> از برخی نوشته‌ها بر می‌آید که ارتباط ابن عمید با پدرش منقطع بوده است.<sup>۸</sup>

ابن عمید در ۳۲۸ قمری، پس از درگذشت ابو عبدالله قمی، به وزارت رکن الدوله رسید<sup>۹</sup> و در ۳۳۷ قمری، با همراهی علی فرزند کامه، به فرمان رکن الدوله، به آمل رفت و امام علوی الثائر بالله - که شهر آمل به تصرفش درآمده بود - را شکست داد که به این ترتیب آمل باز پس گرفته شد<sup>۱۰</sup> و در همین سال، رکن الدوله، برای تحکیم امارت فرزندش - عضدالدوله -، ابن عمید را به عنوان پشتوانه حکومت

۱. تجارب الامم، ۲۷۴/۶-۲۸۲؛ الامتاع و المواضعة، ۶۶/۱؛ مثالب الوزیرین ابو حیان توحیدی؛ یتیمه الدهر، ۱۵۴/۳-۱۸۸؛ معاهد التنصیح، ۱۱۵/۲؛ رجال نجاشی، ص ۹۷، ۲۴۲؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۵؛ الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۹، ۳۰۲، ۳۲۶؛ تکملة تاریخ طبری، ص ۴۳۲-۴۳۳؛ المحمّدون من الشعراء، ۳۱۹/۱-۳۲۱؛ تاریخ الوزراء قمی، ص ۱۰۷؛ در الفرید، ۱۶۹/۲/۱ و ورقه ۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۴۸؛ زهر الادب، ۱۱۵/۲-۱۲۴؛ دستور الوزراء، ص ۶۳-۶۴؛ الکامل، ۲۳۹/۸؛ وفيات الاعیان، ۱۰۳/۵-۱۱۳؛ العبر، ۲۱۷/۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۳۵۱-۳۸۰ ق)، ص ۲۱۵-۲۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۳۷/۱۶-۱۳۸؛ الروایة بالوفیات، ۳۸۱/۲-۳۸۲؛ النجوم الزاهرة، ۶۰/۴-۶۱؛ تاریخ قم، ص ۱۱، ۲۰۵؛ امل الآمل، ۲۶۷/۲-۲۶۸؛ منتهی المقال، ۳۱/۶؛ ریاض العلماء، ۹۷/۵-۹۸؛ نند الرجال تفرشی، (ذیل شرح حال احمد بن اسماعیل بن سمکه)، ۱۰۶/۱؛ تعلیقة الوحید البیهقی، ص ۲۹۴؛ نفحة الريحانة، ۳۰/۱، ۳۹۷، ۳۰/۲، ۵۷۳ و ۴۸۰/۳ و ۴۸۰/۴، ۱۶۱/۴، ۴۹۲؛ الاعلام زرکلی، ۳۲۸/۶؛ اعیان الشیعة، ۲۵۶/۹؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الرابع الهجری)، ص ۲۶۹؛ معجم المؤلفین، ۲۵۷/۹-۲۵۸/۳، ۲۶۰/۳؛ الذریعة، ۱۰۷/۱۱؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۴۰/۴-۳۴۲؛ دائرة المعارف فارسی، ۲۱/۱؛ فرهنگ زندگی نامه‌ها، ۶۱۱/۱؛ دانشنامه ایران و اسلام، ۷۳۹/۵-۷۴۰؛ رساله شرح احوال و آثار ابن عمید؛ روضة الصفا، ۵۰/۴؛ تاریخ ایران کمبریج، ۲۴۰/۴-۲۴۵؛ ریحانة الادب، ۱۲۵/۸-۱۲۷؛ مجالس المؤمنین، ۲۱۱/۱؛ تاریخ التراث العربی سزگین، ۲۴۶/۴-۲۴۷ (۶۳۵/۲)؛ تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۲. تجارب الامم، ۲۷۸/۶؛ مثالب الوزیرین، ص ۲۳۶.

۳. التدوین فی اخبار قزوین، ۴۰۴/۳.

۴. تجارب الامم، همانجا؛ مجمل التواریخ، ص ۳۹۰؛ الکامل، ۲۹۹/۸؛ وفيات الاعیان، ۱۰۳/۵؛ یتیمه الدهر، ۱۸۴/۲.

۵. رجال طوسی، ص ۴۵۵.

۶. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۵۴.

۷. یتیمه الدهر، ۱۸۵/۳.

۸. مثالب الوزیرین، ص ۲۳۳.

۹. تکملة تاریخ طبری، ص ۱۱۷؛ الکامل، ۳۶۵/۸.

۱۰. تاریخ طبرستان ابن اسفندیار، ص ۲۹۹-۳۰۰.

۱۱. تجارب الامم، ۱۳۷/۲-۱۳۸.

۱۲. تجارب الامم، ۱۵۹/۲-۱۶۶؛ الکامل، ۵۱۶/۸.

۱۳. دیوان متنبی، ۱۶۱/۲؛ معاهد التنصیح، ۱۲۴/۲.

مشکلات آل بویه، در بغداد بوده است.<sup>۱</sup>

پس از اقتدار سیاسی عضدالدوله در فارس و در پی تغییر رفتار عضدالدوله، نسبت به وی، او که مأموریت خود را خاتمه یافته می‌دید، از ارجان به ری، به نزد رکن الدوله بازگشت.<sup>۲</sup> هنوز از انتقال وی به ری مدتی نگذشته بود که غازیان خراسان، به دستاویز جنگ با مسیحیان، در مرزهای شمال غربی، در ۳۵۵ قمری، با سپاه بیست هزار نفری، به هنگام گذشتن از شهر ری، آن را به آشوب کشیدند که ابن عمید موفق شد، فتنه را فرو بنشانند و پس از این ماجرا، رکن الدوله، ابن عمید را همراه ابراهیم سلار، به آذربایجان فرستاد، تا آن دیار را به اطاعت سلار درآورد.<sup>۳</sup>

در اواخر سال ۳۵۹ قمری، ابن عمید، برای آخرین نبرد خود، همراه پسرش ابوالفتح، به سوی حسنیوه گرد رهسپار غرب شد؛ ولی به دلیل ضعف جسمانی و خودسری فرزندش، شکاف عمیقی در سیاست لشگر پدید آمد و سرانجام پیش از آنکه درگیر نبرد شود، در شهر همدان، در ماه صفر یا محرم ۳۵۹ و یا ۳۶۰ قمری، دیده از جهان فرو بست.<sup>۴</sup> تعالی مرگ وی را در ری ثبت کرده است.<sup>۵</sup>

### مقام علمی و ادبی ابن عمید:

ابن عمید، علاوه بر اینکه سیاستمدار برجسته و ممتازی بود، در علم و ادب نیز، موقعیت ممتاز و ویژه‌ای داشت؛ چندانکه در منابع و مآخذ عربی، بیش از هر چیز، بر ادب او تأکید ورزیده‌اند و مقام ادبی و وسعت دانش او، زیانزد خاص و عام بود. چیرگی و مهارت ابن عمید، در به کارگیری زبان عربی، به ویژه در پرداختن به نثر، تا آنجا بود که گفته‌اند: «کتابت با عبدالحمید آغاز شد و به ابن عمید خاتمه یافت»<sup>۶</sup> و برخی در مورد مقام علمی و ادبی وی، تا آنجا پیش رفته‌اند که ابن عمید را، «جاحظ ثانی» لقب داده‌اند.<sup>۷</sup> بلاغت او در ادبیات عربی و فارسی، همواره در سده‌های بعد، ضرب المثل بوده است.<sup>۸</sup> وی سبک خاصی در کتابت داشت و مدتها در مشرق و حتی در اندلس، الگوی نویسندگان بود<sup>۹</sup> و به این ترتیب، سخنان ابوحنبل توحیدی، در مورد ابن عمید که او را نخستین تباه‌کننده زبان عربی دانسته،<sup>۱۰</sup> ناشی از کینه و دشمنی وی با ابن عمید است و در اصل، همین کینه ابوحنبل، به ابن عمید و صاحب بن عبّاد بود که او را واداشت، تا کتابی به نام مثالب الوزیرین (معایب دو وزیر) بنویسد.

ابن عمید در فلسفه، ریاضیات، نجوم و برخی از شاخه‌های علوم طبیعی نیز، آگاهی داشت<sup>۱۱</sup> و از این دانشها، در طراحی ادوات جنگی و جز آن استفاده عملی زیادی نموده است. در همین مورد، همدانی به

تقل از صابی، داستان یکی از این گونه بهره‌وریهای دانش ابن عمید را، در حضور رکن الدوله، یاد نموده که به این شرح است: «رکن الدوله قصد داشت، عمارتی در ری بسازد. از قضا، در آن مکانی که برای این امر در نظر گرفته بود، درختی بزرگ وجود داشت که رکن الدوله در قطع کردن آن درخت و بیرون آوردن ریشه‌های آن با مشکل مواجه بود و ابن عمید با درست کردن ابزاری به روش جراثقال، و با استفاده از چند نفر، به راحتی آن درخت را به طور کامل از ریشه قطع کرد و رکن الدوله، با شگفتی شاهد این عملیات بود و ابن عمید را مورد تحسین و تشویق قرار داد».<sup>۱۲</sup>

### شیفتگی وی به کتاب:

هرچند ابن عمید، در دوره تصدی وزارت، اشتغالات سیاسی بسیار بالایی داشته؛ ولی توانسته بود، محیطی پدید آورد که عالمانی از هر رشته را به کار راغب سازد. به عنوان نمونه، ابویوسف رازی، بخشی از کتاب هندسه اقلیدس را برای ابن عمید به عربی ترجمه کرد<sup>۱۳</sup> و حسن فرزند محمد قمی به تشویق وی، تاریخ قم را نوشت و دیوان شعر ابوجعفر عطار را گرد آورد.<sup>۱۴</sup> فراتر از این، ابن عمید در ری، رصدخانه‌ای ساخت که ابوالفضل هروی و ابوجعفر خازن، در آن به رصد پرداختند.<sup>۱۵</sup>

او بود که نوشته‌های تدوین نشده الحاوای را به بهای گزاف، از خواهر رازی خریداری کرد و جمعی از شاگردان رازی را واداشت، تا کتاب الحاوای را تدوین کنند.<sup>۱۶</sup> وی همچنین نوشته‌های کهن یونانی را که در سور اصفهان یافت شده بود، برای استفاده دانشمندان، به بغداد

۱. الانساب سمعانی، ۲۸۲/۳.

۲. تکملة تاریخ طبری، ص ۲۰۵.

۳. تجارب الامم، ۲۲۲/۲-۲۲۹؛ الکامل، ۵۶۹/۸-۵۷۲.

۴. همان.

۵. بئمة الدهر، ۱۶۲/۳.

۶. بئمة الدهر، ۱۸۳/۳؛ سیر اعلام النبلاء، ۱۳۷/۱۶؛ تاریخ الاسلام، ص ۲۱۶.

۷. بئمة الدهر، ۱۳۷/۳؛ وفيات الاعیان، ۱۰۴/۵.

۸. بئمة الدهر، ۱۸۳/۳ و ۱۵۰/۵.

۹. اخبار العلماء باخبار الحکماء قطعی، ص ۳۲۲.

۱۰. الامتاع و المؤانسة، ۶۶/۱.

۱۱. مثالب الوزیرین، ص ۲۴۱.

۱۲. تکملة تاریخ طبری، ص ۲۰۷، ۴۲۴؛ تجارب الامم، ۲۷۸/۲.

۱۳. الفهرست ابن ندیم، ص ۳۲۶.

۱۴. تاریخ قم، ص ۱۱.

۱۵. تحدید نهایت الاماکن ابوریحان بیرونی، ص ۶۹-۷۰.

۱۶. عیون الانباء ابن ابی اصیبعه، ۳۱۴/۱.

۱. رسالة المسائل الطبيعية، که نسخه‌ای از آن، در کتابخانه موزه بغداد، موجود است؛<sup>۱۲</sup>
  ۲. رسالة في الحمرة الحادثة في الجو، در باب هواشناسی که نسخه‌ای از آن، در کتابخانه لیدن موجود است.<sup>۱۳</sup>
- (ادامه دارد)

فرستاد.<sup>۱</sup> همه اینها نشانگر آن است که ابن عمید، علاقه بسیاری به عالمان و اهل ادب داشته و سخت شیفته کتاب بوده است و همین شیفتگی او سبب شد، کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس، تأسیس کند. وی بعضی از نویسندگان و کاتبان را استخدام کرده بود، تا به استنساخ کتابهای پیشینیان پردازند و آنها را از تلف شدن و نابودی برهانند<sup>۲</sup> که از این راه، بر حجم و تعداد نسخه‌های کتابخانه‌اش نیز افزوده گشت. گفته‌اند کتابهایی را که گرد آورده بود، بار ۱۵۵ شتر بود<sup>۳</sup> و ابوعلی مسکویه، عالم نامدار جهان اسلام، کتابدار این کتابخانه بوده است.<sup>۴</sup> همچنین نوشته‌اند که این کتابخانه و کتابهای آن، نزد او، از همه اموال و دارایی‌اش، عزیزتر بود.<sup>۵</sup>

دوستی شگفت و عمیق صاحب بن عبّاد - که خود از کاتبان برجسته و از وزرای بزرگ آل بویه بود - با ابن عمید، به این دلیل بود که ابن عمید، استاد وی بود و صاحب همیشه ملازم و مصاحب با ابن عمید بود - به همین دلیل نیز، او را «صاحب» نامیده‌اند - و این مصاحبت تأثیر فراوانی بر صاحب گذاشت، چنان‌که او را نیز شیفته کتاب نمود و وی را در زمره عاشقان و شیفتگان کتاب درآورد.

## آثار و تألیفات:

ابن عمید که سخت شیفته علم و کتابهای پیشینیان و گردآوری آنها بود، خود نیز نویسنده‌ای چیره‌دست بوده و آثار و تألیفاتی پدید آورده است که متأسفانه، بیشتر آنها از میان رفته‌اند و آثاری اندک از وی باقی مانده است. به گفته ابن ندیم، ابوعلی مسکویه کتابدار وی، رسایل ابن عمید را در آن روزگار، در دیوانی گردآوری نمود<sup>۶</sup> که هم اکنون برخی رسایل منتسب به وی، در میان مجموعه‌های خطی هند و ترکیه، باقی مانده<sup>۷</sup> و نسخه‌ای نیز، در دار الکتب قاهره موجود، و عکسی از آن در کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به شماره «۴۷۸» وجود دارد.<sup>۸</sup> قطعاتی از رسایل وی، در برخی از منابع و مآخذ ادبی، مانند: بیتمة الدهر ثعالبی؛ زهر الآداب حصّری، معجم الادباء یاقوت و آثار ابو حیان توحیدی، بر جای مانده است.

ابن ندیم از یک اثر او به نام: المذهب في البلاغات<sup>۹</sup> و ابو حیان از کتاب دیگر وی با عنوان: الخلق و الخلق، یاد کرده‌اند که مسوده بوده و مؤلف فرصت پاکنویس کردن آن نیافته است.<sup>۱۰</sup> او ذوق شعری نیز داشته و قطعاتی از اشعار وی در کتابهای تاریخی، ادبی و تراجم باقی مانده است.<sup>۱۱</sup>

اما آثار دیگر باقی مانده از ابن عمید، به این شرح است:



۱. الفهرست ابن ندیم، ص ۳۰۲.
۲. مثالب الوزیرین، ص ۲۲۹.
۳. تاریخ الوزراء نجم الدین ابوالوفاء قمی، ص ۱۰۷.
۴. تجارب الامم، ۲/۲۲۴.
۵. نشرة سمنار کتابداری مشهد (خرداد ۱۳۶۰)، ص ۶۴.
۶. تجارب الامم، ۲/۲۷۷.
۷. تاریخ التراث العربی سزگین، ۲/۲۴۴-۲۴۷ (۲/۶۳۵)؛ الاعلام زرکلی، ۹۸/۶.
۸. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۴/۳۴۲.
۹. الفهرست ابن ندیم، ص ۱۴۹.
۱۰. مثالب الوزیرین، ص ۲۱۷.
۱۱. تاریخ التراث العربی سزگین، همانجا؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، همانجا.
۱۲. همان.
۱۳. همان.